

## رابطه تقصیر و عنصر روانی در حقوق جزا\*

سیدحسین علوی\*\*

### چکیده

واژه «تقصیر» در حقوق جزا به دو معنای متفاوت به کار رفته است: معنای اعم که مراد از آن رکن روانی و رابطه ذهنی فاعل و جرم است و معنای اخص که منظور از آن بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است؛ تقصیر در این معنا در مقابل قصد مجرمانه به کار می‌رود. بسیاری از مؤلفان حقوق جزا این معنا از تقصیر را با عناوینی چون خطای غیر عمدی و خطای جزایی تعبیر نموده‌اند. در این تحقیق مقصود از تقصیر، معنای اخص که مرادف با خطای کیفری است، می‌باشد. نکته اصلی در تقصیر جزایی رابطه آن با رکن روانی است. برخی بر این اعتقادند که در جرایم غیر عمدی، رکن روانی همان «تقصیر» است. گروهی دیگر با توجه به ماهیت عنصر روانی که امری ذهنی است، اموری چون بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی را جانشین رکن روانی دانسته‌اند. در رابطه با توجیه عنصر روانی در جرایم مبتنی بر تقصیر جزایی که از نوع فعل هستند نه امری ذهنی، حقوقدانان پنج توجیه ارائه نموده‌اند.

**کلید واژه‌ها:** تقصیر کیفری، خطای کیفری، عنصر روانی، بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، مسئولیت کیفری.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۵

\*\* کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی جامع‌المصطفی العالمیه

مشهد/hasan62alavi@gmail.com

در ابتدای ظهور جوامع بشری آنچه در تحقق جرم و مسئولیت کیفری، مهم و رکن اصلی به حساب می‌آمد، فعل یا همان عنصر مادی بود. از سوی دیگر تفاوتی نداشت که جرم در اثر عامل انسانی و یا غیر انسانی رخ داده باشد. در رویکرد ابتدایی بشر به ویژگی روحی و قصد فاعل هیچ‌گونه توجهی نمی‌شد و تأثیری هم در میزان و کیفیت مجازات نداشت.

از دیگر ویژگی‌های کیفری این دوره آن بود که بین جرایم عمدی و غیر عمدی تفاوتی وجود نداشت و فرد تنها در مقابل عمل خود مجازات می‌شد. می‌توان گفت اولین قانونی که بین جرایم از لحاظ عنصر روانی تفاوت قائل شد *قانون حمورابی* است. در یونان قدیم نیز جرایم غیر عمدی از مجازات سبک‌تری برخوردار بود، اما با ظهور مکاتب کیفری، رفته رفته تحول جدیدی صورت گرفت و حالت ذهنی به عنوان یکی از عناصر جرم شناخته شد.

رفتار فرد زمانی «جرم» به شمار می‌آید که عناصر تشکیل دهنده آن یعنی «عنصر قانونی»، «عنصر مادی» و «عنصر روانی» کامل باشد. عمل ارتكابی در صورتی قابل سرزنش و مجازات است که همراه با قصد مجرمانه یا تقصیر جزایی باشد. از سوی دیگر میزان و نوع مجازات بر اساس عنصر روانی سنجیده می‌شود.

اگرچه مکاتب کیفری در مورد مبنای عنصر روانی دیدگاه‌های متفاوتی ارائه نموده‌اند، اما در عین حال بر لزوم وجود عنصر روانی اتفاق نظر دارند. برخی اساس مجازات را بر مبنای آزادی و اختیار انسان استوار نموده‌اند. مکتب تحقیقی اگر چه انسان را مجبور دانسته اما جرم را نشان دهنده حالت خطرناک فرد می‌داند و آن را به عنوان رکن روانی جرم ضروری انگاشته است. از نظر مکتب کلاسیک آزادی قانونی بودن جرم و مجازات دو اصل اساسی آن مکتب است و پایه عنصر روانی را آزادی اراده می‌داند.

گروهی دیگر بر این باور است که رکن روانی در هر عملکردی آگاهی انسان نسبت به نتایج رفتارش می‌باشد. به طور کلی جرایم به دو دسته عمد و غیر عمدی تقسیم می‌شود. عنصر روانی در جرایم عمدی «قصد مجرمانه» و در جرایم غیر عمدی «تقصیر کیفری» می‌باشد. با توجه به اینکه سهم جرایم غیر عمدی در جوامع امروز خصوصاً با صنعتی شدن آن، رو به فزونی است و به تبع آن مصادیق تقصیر نیز افزایش و متنوع می‌گردد، اهمیت و درصد بالای این جرایم، زمینه تحقیق پیرامون ماهیت تقصیر و رابطه آن را به وجود آورد.

## ۱. مفهوم شناسی

### الف) تقصیر

#### تقصیر در لغت:

«تقصیر» در لغت به معنای خودداری از انجام عملی با وجود توانایی بر انجام آن است. (مسعود، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۱۸۱) نقطه مقابل تقصیر، «قصور» است که بر ترک عملی به سبب عجز از انجام آن اطلاق می‌شود. (المقری الفیومی، بی تا: ۵۰۵) مناسب با این معنا اصطلاح «جهل تقصیری» و «جهل قصوری» می‌باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۷۵) همچنین مقصّر نیز به معنای کوتاه کننده و وظیفه‌شناس عاجز، آمده است. (معلوف، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۶۰۴)

در حقوق مدنی، تقصیر عبارت است از ترک عملی که شخص ملزم به انجام آن است یا ارتکاب عملی که از انجام دادن آن منع شده است؛ قسمت اول را «تفریط» و قسمت دوم را «تعدی» می‌نامند. (جعفری لنگرودی: همان؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۶) لذا تقصیر اعم از تفریط و تعدی است. (قانون مدنی: ماده ۹۵۳)

#### تقصیر در اصطلاح:

تقصیر در حقوق جزا در دو معنای متفاوت به کار رفته است: تقصیر کیفری در معنای عام و تقصیر به معنای اخص.

تقصیر به معنای عام عبارت است از رابطه خاص روانی و ذهنی که بین فاعل و جرم برقرار است. از این رابطه خاص تحت عنوان «رکن معنوی» یا «رکن روانی» یاد می‌شود. بر اساس این مفهوم علاوه بر قصد مجرمانه سایر اشکال ارتباط روانی فاعل با جرم نظیر بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی و... را هم شامل می‌شود. در غالب متون حقوقی از معنای اخیر به واژه «خطا» تعبیر کرده‌اند. (میر سعیدی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۷)

تقصیر به معنای اخص به مفهومی که در زبان فارسی وجود دارد، ناشی از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و... می‌باشد. (همو، ۱۳۷۲: ۱۷۵) به عبارت دیگر تقصیر به معنای اخص

یا وصف عملی است که در آن عمل حزم و پیش‌بینی و جوانب‌نگری در حد عادت، رعایت نشده است (بی‌احتیاطی) یا وصف عارض بر کاری است که فاعل آن، ورود ضرر ناشی از آن کار را به دیگری احتمال می‌دهد ولی لاقیدی به خرج می‌دهد (بی‌مبالاتی) یا عدم آشنایی متعارف با اصول و دقائق علمی و فنی کار معین و بی‌اطلاعی متعارف در حرفه‌ای (عدم مهارت) یا رعایت نکردن هر دستوری است که دارای ضمانت اجرا باشد اعم از قانون به معنای اخص و

آیین‌نامه‌ها (عدم رعایت مقررات دولتی). (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۹۰۴ و ۱۰۱۹؛ ج ۴: ۲۵۰۸ و ۲۵۰۹)

## ۲. ماهیت تقصیر

با توجه به روشن شدن معنای تقصیر جزایی مبنی بر اینکه مراد از آن رکن روانی در جرایم غیر عمدی است، حال به بررسی ماهیت تقصیر می‌پردازیم. در رابطه با ماهیت تقصیر سه دیدگاه وجود دارد: نظریه روانی، نظریه قانونی (معیاری) و نظریه مختلط.

### الف) نظریه روانی

بر اساس این نظریه تقصیر رابطه روانی میان فاعل و جرمی است که در خارج تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر از رابطه میان «اراده مجرم» و «رفتار مجرمانه» ماهیت تقصیر شکل می‌گیرد. (بهنام، ۱۹۷۶م: ۴۹۰؛ اخنوخ، ۱۹۶۲م: ۳۶) طبق این دیدگاه اساس رابطه روانی «اراده» می‌باشد. بنابراین، رابطه روانی چه در تقصیر عمدی و چه تقصیر غیر عمدی (خطای جزایی) بر پایه اراده شکل می‌گیرد. با توجه اینکه قصد مجرمانه از توجه اراده به فعل و نتیجه مجرمانه تشکیل شده است، می‌توان گفت این نظریه در تقصیر عمدی کاملاً مطابقت دارد.

سؤال اصلی که در این مرحله مطرح می‌شود این است که آیا نظریه روانی قادر به تفسیر تقصیر غیر عمدی (خطای جزایی) می‌باشد، به عبارت دیگر آیا این نظریه با تقصیر غیر عمدی قابل تطبیق است؟

برخی از حقوقدانان با تأکید بر نقش اراده سعی دارند این نوع تقصیر را نیز با نظریه روانی تفسیر نمایند. کارر<sup>۱</sup> / حقوقدان مشهور ایتالیایی بر این اعتقاد است که تقصیر غیر عمدی عبارت است از اینکه فاعل به طور ارادی از به کار بردن توان و قدرت خویش در ارزیابی و پیش‌بینی پیامدهای ناگوار رفتار خود امتناع ورزد.

ستوپاتو<sup>۲</sup> دیگر حقوقدان ایتالیایی بر این باور است که در خطا جزایی هم چون قصد مجرمانه، اراده تحصیل نتیجه وجود دارد، با این تفاوت که در قصد مجرمانه اراده به طور مستقیم و در خطای جزایی به طور غیر مستقیم معطوف به نتیجه مجرمانه است. کارنلوتی<sup>۳</sup> نیز معتقد است که در خطای جزایی اراده وجود دارد، اما متوجه به واقع‌ای غیر از واقعه ممنوعه و مجرمانه است. (ثروت، ۲۰۰۳م: ۲۰۸؛ میرسعیدی، ۱۳۸۳: ۶۹) با توجه به اینکه در «نظریه روانی» سعی شده (مانند تقصیر عمدی) در جرایم غیر عمدی

1 - Carrara

2 - Stoppato

3 - Corneluti

میان فاعل و نتیجه مجرمانه رابطه روانی برقرار نماید، این دیدگاه در جرایم غیر عمدی و خطئی سازگار نخواهد بود، زیرا تمایز اصلی در جرایم عمدی و غیر عمدی، همان قصد و اراده نتیجه مجرمانه است که در جرایم عمدی این قصد وجود دارد اما در جرایم غیر عمدی فاعل به هیچ وجه قصد تحقق نتیجه مجرمانه را ندارد.

### ب) نظریه قانونی (معیاری)

ناکار آمد بودن نظریه روانی در تقصیر غیر عمدی، برخی از حقوقدانان را بر آن داشت تا با تکمیل این نظریه به اصلاح آن بپردازند؛ این رویکرد جدید با عنوان نظریه قانونی پا به عرصه حقوق جزا گذاشت.

بر اساس این دیدگاه نقش رابطه روانی در ماهیت تقصیر غیر قابل انکار است، اما در این رویکرد «تقصیر» صرف اراده نبوده، بلکه عبارت است از «اراده مجرمانه» یا اراده نامشروع و این مفهوم اساس «تقصیر» را تشکیل می‌دهد.

بنابر این دیدگاه، قصد و اراده مجرمانه به عنوان اساس تقصیر از توافق اراده با واقعه مجرمانه شکل نمی‌گیرد (چنانچه این مفهوم از نظریه روانی استفاده می‌شود) بلکه از جهت «تعارض اراده با قوانین جزایی» به وجود می‌آید. به عبارت دیگر، اراده از این جهت که معطوف به ایجاد واقعه مجرمانه می‌شود، به رفتار ارادی عنوان «تقصیر» نمی‌بخشد و رکن روانی برای آن فراهم نمی‌کند، زیرا گاه این اراده و رابطه روانی بین فاعل و رفتار مجرمانه برقرار می‌شود، اما از وجود «تقصیر» و «رکن روانی» اثری دیده نمی‌شود، بلکه مطابق این نظریه، اراده تنها زمانی رفتار جزایی را توأم با «تقصیر» و قرین با «رکن روانی» می‌سازد که در جهتی مغایر با امر و نهی قانونی قرار گیرد و موجب نقض یک حکم قانونی شود. (همو، ۱۹۶۲م: ۶۵ و ۱۳۸۳: ۷۱)

بر اساس این رویکرد ملاک اصلی در تحقق و عدم تحقق تقصیر، قانون می‌باشد. چنانچه اراده با قانون تعارض نماید، اراده مجرمانه و تقصیر شکل یافته است. طبق این نظریه هم تقصیر عمدی و هم تقصیر غیر عمدی قابل تفسیر می‌باشد. به طور مثال قانونگذار مردم را از ربودن مال غیر باز می‌دارد (قاعده قانونی) حال اگر شخصی خلاف قانون عمل کرد، اراده مجرمانه تلقی شده، رفتار مجرمانه (سرقت) را واجد عنصر تقصیر (از نوع عمد) می‌سازد. هم چنین قانونگذار افراد را در رفتار خود (اعم از رفتارهای عادی و یا حرفه‌ای) موظف به رعایت احتیاط و متابعت از مقررات می‌نماید (قاعده قانونی) تا بدین طریق عمکرد آنان سبب خطر برای حیات دیگران نشود. حال اگر کسی در رفتار خود احتیاط لازم را نداشته و عمل او سبب صدمه به دیگری شود، این اراده به خاطر تعارض و مخالفت با اوامر قانونی (رعایت احتیاط، نظامات قانونی) قرار

گرفته و اراده مجرمانه محسوب و رفتار مجرمانه (نقص عضو) را دارای عنصر تقصیر (از نوع غیر عمدی) می‌سازد.

### ج) نظریه مختلط

با توجه به اینکه نظریه قانونی تکمیل‌کننده و تصحیح‌کننده نظریه روانی است و هر کدام به نوعی بیانگر ماهیت تقصیر است، دیدگاه سومی با عنوان نظریه مختلط از سوی حقوقدانان ارائه شد. طرفداران این نظریه، تقصیر یا رکن روانی را «حالتی روانی» می‌دانند که دو ویژگی دارد: نخست سبب مستقیم و بلاواسطه واقعه مجرمانه (پذیرش رکن روانی) است و دیگر اینکه در تعارض با یک تکلیف قانونی قرار دارد. (نظریه قانونی) بنابراین بر اساس این نظریه، هم نقش واقعی اراده به عنوان پدیده‌ای روانی و عامل بروز رفتار مجرمانه و هم نقش قانونی آن به عنوان ناقض تکلیف قانونی، با هم مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه «اراده» به عنوان جوهر تقصیر جزایی و رکن روانی در پرتو این نظریه قابل توضیح و تفسیر صحیح می‌باشد. (عوض، ۱۹۸۰م: ۲۰۶؛ همو، ۲۰۰۳م: ۲۱۱ و ۱۳۸۳: ۷۲)

پیرامون وجود رکن روانی در جرایم غیر عمدی دو دیدگاه ارائه شده است: برخی بر این اعتقاد هستند در جرایم غیر عمدی، رکن روانی وجود دارد، اما عمد وجود ندارد. در این نوع جرایم رکن روانی «تقصیر» می‌باشد. در مقابل این دیدگاه، برخی دیگر از حقوقدانان بر این باور هستند که جرایم غیر عمدی با توجه به تعریف جرم، رکن روانی وجود نداشته و اموری چون بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی و غیره جانشین رکن روانی می‌شود و رکن روانی لحاظ نشده است. (زاهدی، ۱۳۵۱: ۴۴)

### ۳. قلمرو تقصیر

چنانچه اشاره شد، برخی ماهیت تقصیر را متشکل از «اراده» و «رفتار مجرمانه» می‌دانند و برخی دیگر علاوه بر اراده و قصد مجرمانه نقض قانون را نیز شرط و ضروری می‌دانند. مسئله مهم که پس از روشن شدن ماهیت تقصیر باید به آن پرداخت قلمرو و محدوده تقصیر می‌باشد. همان طور که اشاره شد زمانی می‌توان رفتاری را قابل سرزنش دانست که عمل ارتكابی از روی اراده و اختیار باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تحقق تقصیر جزایی آن است که فاعل با اراده و اختیار خود رفتار جزایی را انجام دهد.

سؤال اصلی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا به صرف اراده فرد و انجام عمل خلاف قانون، وصف مجرمانه محقق می‌شود و می‌توان گفت عمل وی همراه با

تقصیر است یا علاوه بر موارد مذکور، وضعیت و حالت روانی فرد را هم هنگام ارتکاب عمل باید مورد توجه قرار داد؟

با توجه به تعاریف مختلفی که از رکن روانی ارائه شده است، برخی حاکی از پذیرش قلمرو محدود و برخی دیگر بر پذیرش قلمرو وسیع برای تقصیر می‌باشد. نخست به برخی تعاریف که جنبه محدود بودن تقصیر را مورد قبول دانسته‌اند، اشاره می‌شود:

به طور کلی برای آنکه عنصر روانی تحقق پیدا کند، وجود دو عامل ضرورت دارد: یکی اراده ارتکاب و دیگری قصد مجرمانه و یا خطای جزایی. (صانعی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۰۵)

برای آنکه جرمی تحقق یابد، کافی نیست عمل پیش‌بینی شده و به سبب قانون جزا در خارج واقع شود، بلکه علاوه بر آن لازم است عامل از روی اراده مرتکب عمل شده باشد... اراده عامل در ارتکاب عمل، عنصر معنوی یا روانی جرم است. (صدارت، ۱۳۴۰: ۲۱۹)

رکن روانی از نظر قانونی عنصر ضروری و حتمی تشکیل جرم است. بنابراین تنها وجود رکن مادی جرم کافی نیست، بلکه لازم است که اجزاء سازنده رکن مادی در ذهن مجرم بازتاب و انعکاس پیدا کند، به عبارت دیگر رابطه روانی خاصی بین فاعل و بین فعل مجرمانه و نتایج حاصله برقرار شود... این رابطه روانی را همان رکن روانی خوانند. (القهوجی، ۲۰۰۹م: ۲۱۵)

همان‌طور که رکن مادی جرم صورت بیرونی و محسوس رفتار مجرمانه را تشکیل می‌دهد، رکن روانی صورت درونی و روانی این رفتار محسوب می‌شود. این جنبه روانی رفتار به هر نحو باشد از مجرد ارتباط رفتار مجرمانه با ذهن و روان فاعل فراتر نمی‌رود. (همو، ۱۹۷۶م: ۴۹۰)

دسته دوم تعریفاتی است که بیانگر تقصیر در قلمرو وسیع است: برای اینکه رفتار خاص، جرم باشد، صرف وقوع آن در خارج و پیش‌بینی مجازات قانونی برای آن کفایت نمی‌کند، بلکه علاوه بر آن لازم است رفتار مجرمانه توسط فردی انجام شود که دارای اهلیت جزایی باشد، این امر را رکن روانی گویند. بررسی رکن روانی بررسی مجرم نیز می‌تواند باشد. (الفاضل، ۱۹۷۶م: ۲۴۹)

برای اینکه یک رفتار جرم محسوب شود تنها وقوع این فعل در خارج وجود و نص جزایی که برای آن مجازات پیش‌بینی کند، کافی نیست، بلکه لازم است این فعل از کسی صادر شود که مورد خطاب احکام جزایی و قابل مؤاخذه نسبت به افعالش باشد و این را رکن روانی جرم می‌نامند. (گارو، ۱۳۳۴، ج ۱: ۴۴۹؛ عبدالملک، ۱۹۴۲م، ج ۳: ۵۵)



اگر چه در هر دو دسته از تعاریفات به تعریف رکن روانی اشاره شده است، اما با تصریح در تعاریف هر دو واژه رکن روانی و تقصیر مترادف بوده و می‌تواند یکی به جای دیگری به کار رود.

### الف) تقصیر در قلمرو وسیع

طبق این دیدگاه، تنها اراده فرد نسبت به عمل غیر قانونی برای تشکیل رکن روانی جرم و تقصیر کافی نبوده و باید «خاستگاه اراده» (همو، ۱۳۸۳: ۷۷) که وضعیت خاص ذهنی و روانی فاعل در زمان ارتکاب جرم است، نیز مورد توجه قرار گیرد. در رابطه با اینکه وضعیت خاص و عناصر تشکیل دهنده آن چه چیزی است دو نظر وجود دارد: (۱) ادراک و اختیار شرط اعتبار اراده؛ (۲) اختیار تنها شرط برای اعتبار اراده.

**(۱) ادراک و اختیار شرط اعتبار اراده:** طبق این نظر «اراده» زمانی اعتبار جزایی پیدا می‌کند و وصف مجرمانه به خود می‌گیرد که از «اختیار» و «ادراک» نشأت بگیرد. (نجیب حسنی، ۱۹۶۲م: ۶۰۸) ادراک و قوه تمییز به توانایی خاصی در شخص اطلاق می‌شود که این امکان را به فرد می‌دهد که آثار و تبعات کیفری عمل خود را مورد بررسی قرار دهد. (الزلمی، ۱۹۸۳م: ۶۱) بنابراین اگرچه اراده کودکان و یا مجانین به عمل مجرمانه تعلق بگیرد، به دلیل اینکه فاقد قوه ادراک و تشخیص هستند چنین اراده‌ای فاقد اعتبار جزایی است و نمی‌توان آن را با وصف مجرمانه توصیف کرد.

منظور از این ادراک و تمییز، توانایی شخص بر فهم قبح اجتماعی رفتار خویش است، بدین معنا که شخص از قدرت و درک این امر که رفتار او خسارت به بار آورده و باعث تضییع حقوق دیگران می‌شود، برخوردار باشد. (همو، ۱۳۸۳: ۷۹) باید توجه داشت دو نوع و یا دو درجه از تمییز و درک وجود دارد: نوعی از تمییز تنها امکان حصول علم به اجزای رکن مادی را فراهم می‌کند که داخل در شرایط تحقق سوء نیت قرار گیرد و نوعی دیگر از ادراک که در مرحله بالاتری قرار دارد و امکان درک قبح اجتماعی رفتار و آگاهی از نحوه یا میزان خسارت ناشی از رفتار را برای فاعل فراهم می‌کند و در شمار شرایط «اعتبار» اراده محسوب می‌شود به نحوی که بدون این ادراک، اراده فاعل قابلیت انصاف به وصف مجرمانه را پیدا نمی‌کند، هر چند که اجزای سوء نیت جزایی در رفتار فاعل موجود و حاصل باشد. (همان)

در کنار ادراک و تمییز باید عنصری دیگر به نام «اختیار» وجود داشته باشد تا به تحقق تقصیر بینجامد. مراد از اختیار آن است که فاعل اراده خود را به جهتی معین متوجه سازد، مشروط به اینکه عوامل داخلی و یا خارجی این آزادی عمل را محدود یا ضعیف نکند. (نجیب حسنی، ۱۹۶۲م: ۶۰۹) در مقابل گروه دیگری مفهوم وسیع‌تری برای اراده قائل شدند. این گروه بر این اعتقادند همین مقدار که فرد در زمان اراده





ارتکاب جرم در وضعیتی قرار بگیرد که بتواند در همان حالت اراده خود را خلاف جریان جرم سوق دهد چنین فردی از اختیار برخوردار است. (همو، ۱۹۸۰م: ۴۴۰)

**۲) اختیار تنها شرط برای اعتبار اراده:** طبق این نظر، تنها شرط برای اعتبار اراده «اختیار» می‌باشد و ادراک و تمییز نقشی در تحقق اختیار اراده ندارد. بنابراین اراده، زمانی قابلیت اتصاف به وصف مجرمانه را دارد که ناشی از اختیار فرد باشد. در نتیجه افرادی که فاقد ادراک و قوه تشخیص هستند به صرف اراده عمل مجرمانه (عمد یا خطا) رفتارشان دارای عنصر تقصیر خواهد بود. (محمود مصطفی، ۱۹۶۱م: ۳۱۹)

### ب) تقصیر در قلمرو محدود

بعد از تحولات حقوق جزا و اهمیت دادن به حالت درونی فاعل، مسئولیت مادی جای خود را به مسئولیت روانی داد. بر این اساس زمانی مسئولیت جزایی شکل خواهد گرفت که عمل از انسانی عاقل و بالغ و به عبارت دیگر از کسی صادر شده باشد که اهلیت جزایی داشته باشد.

با گذشت زمان حقوقدانان میان وضعیت روانی فاعل و رابطه روانی وی با جرم تفاوت قائل شدند. آنان به این نتیجه رسیدند که وضعیت روانی فاعل، امری است که مستقیماً به شخصیت فاعل بر می‌گردد و در همه حال وجود دارد؛ هم قبل از ارتکاب جرم و هم در حین ارتکاب جرم. همچنین می‌تواند پس از ارتکاب جرم هم باقی بماند، در حالی که رابطه روانی فاعل با جرم تنها در لحظه ارتکاب جرم پدید می‌آید و با خاتمه جرم هم از بین می‌رود، لذا در قلمرو تقصیر در معنای محدود تنها بر رابطه خاص روانی فاعل با جرم اطلاق می‌شود، اما از وضعیت خاص فاعل با تعبیری چون «اهلیت جزایی»، «اهلیت انتساب» یا «قابلیت انتساب» یاد می‌شود. بنابراین کسانی که قائل به قلمرو محدود در تقصیر هستند، وضعیت خاص فاعل را مانند تمییز و اختیار را دخیل در تقصیر نمی‌دانند. طبق این دیدگاه، رفتار جزایی حتی از صغیر یا مجنون هرگاه همراه با عمد یا اهمال باشد، واجد عنصر تقصیر است، اما از آن جهت که اهلیت تحمل مجازات را ندارند مسئولیت کیفری نخواهند داشت. (همو، ۱۳۸۳: ۸۳)

### ۴. رابطه تقصیر و عنصر روانی

پس از روشن شدن قلمرو تقصیر، نوبت به بررسی عنصر روانی و رابطه آن با تقصیر می‌رسد. با توجه به اینکه عنصر روانی از مقوله روان و حالت ذهنی می‌باشد، اشکال و یا نکته مبهم آن است که وقتی در جرایم غیر عمدی و به عبارت دیگر جرایم ناشی از تقصیر به دنبال عنصر روانی می‌گردیم، حقوقدانان اموری چون بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی و... را معرفی می‌کنند، حال آنکه مصادیق فوق، رفتار و از جنس فعل

هستند، نه امری ذهنی و روانی! وقتی در عبارات اندیشمندان حقوق دقت و تأمل نماییم به وضوح می‌توان فهمید که آنها نیز از این نکته غافل نبوده‌اند. به طور نمونه به چند مورد اشاره می‌شود. دکتر اردبیلی در مورد جرایم غیر عمدی می‌گوید:

اطلاق غیر عمدی به جرایمی که از بی‌احتیاطی یا غفلت یا بی‌توجهی مایه می‌گیرد درست نیست؛ زیرا در این گونه جرایم، آنچه از نظر فاعل مغفول مانده، نتیجه فعل است. (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۴۵)

یکی دیگر از حقوقدانان در این زمینه بیان می‌دارد:

جرایم غیر عمدی، جرایمی هستند که در آنها قصد مجرمانه بدان شکل که اشاره شد، وجود ندارد و غالباً یک خطای جزایی را به عنوان عنصر روانی این جرایم عنوان می‌کنند. (نوربها، ۱۳۸۳: ۱۹۸)

دکتر محسنی در این مورد بیان می‌دارد:

جرایم غیر عمدی، جرایمی هستند که مرتکب بدون قصد مجرمانه، ولی در اثر خطای فکری، آنها را بوجود می‌آورد. به بیان دیگر، جرایم غیر عمدی، جرایمی هستند که عنصر معنوی آنها از خطای کیفری تشکیل شده باشد نه عمد و سوء نیت. (محسنی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۴۹)

در تبیین رابطه عنصر روانی و تقصیر و پاسخ از این ابهام پنج فرضیه بیان شده است:

### الف) عدالت

عدالت اقتضا می‌کند که تقصیر و مسئولیت کیفری متوجه کسی باشد که با وجود علم به نتیجه محتمل بر فعل یا ترک فعل خود از ارتکاب آن خودداری نکرده و یا در مواردی غافل بوده است، زیرا قانونگذار، آدمی را در همه احوال، مکلف به حزم و دوراندیشی در افعال خود کرده است و اگر چنانچه انسان در رفتار خود جانب احتیاط را نگاه ندارد و در اثر آن نتیجه وخیمی به وقوع بپیوندد، مقصر است. (همو، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۴۵)

### ب) حفظ نظم و منافع جامعه

برخی دیگر از حقوقدانان با اذعان به اینکه تقصیر و خطای کیفری عنصر روانی نیست، اما حفظ نظم و منافع جامعه اقتضا دارد کسی که در جامعه زندگی می‌کند نه تنها نباید قوانین کیفری را نقض نماید، بلکه موظف است جانب احتیاط را نگاه دارد که مبدا از اعمال وی ضرری متوجه دیگران شود و اگر چنین نکند و در نتیجه بی‌احتیاطی صدمه‌ای به جان دیگری وارد نماید، منطبق صحیح حکم می‌کند که چنین فردی نه

تنها از نظر مدنی مسئول جبران خسارت است، بلکه از نظر کیفری هم مسئول می‌باشد. (همو، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۵۲)

### ج) تقصیر جانشین قصد فعل

بر اساس این توجیه اگر چه فرد به سبب بی‌احتیاطی خود در به وجود آمدن نتیجه قصد و عمد نداشته، اما نوع عملکرد او به گونه‌ای است که قصد ضمنی بر وقوع فعل دارد و تعدی و تفرط (تقصیر) او جانشین قصد فعل شده است. (ر.ک: صادقی، ۱۳۸۷: ۲۲۱)

### د) فرضیه ایجاد خطر

بر اساس این نظریه افرادی که برای جامعه ایجاد خطر می‌کنند، باید تبعات عمل خود را نیز تحمل نمایند. (همو، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۵۲)

### ه) فرضیه نفع و فایده اجتماعی

از جمله رویکردهای اساسی در مجازات‌ها نفع و فایده اجتماعی است. طبق این فرضیه پیش‌بینی مجازات برای برخی اعمال موجب می‌شود مجرمان احتمالی به علت ترس از مجازات، از ارتکاب جرم خودداری کنند. در مورد جرایم غیر عمدی نیز این فرضیه و توجیه جریان دارد و پیش‌بینی مجازات سبب می‌شود تا افراد به خاطر ترس از مجازات در اعمال و رفتار خود دقت و احتیاط بیشتری به عمل آورند و برای پیشگیری از حوادث زیان‌بار سعی نمایند. (همان)

### ۵. معیار استنباط تقصیر جزایی

معیار مسئولیت کیفری در جرایم عمدی «قابلیت سرزنش» است. در جرایم عمدی فرد با تفکر قبلی سعی در نقض مقررات اجتماعی را دارد و همین قصد مجرمانه عنصر روانی را تشکیل می‌دهد. *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی* قانونگذار با وضع قوانین می‌خواهد از همان ابتدا حتی قصد مخالفت در ذهن کسی خطوط نکند. حال جای مطرح کردن این بحث است که در جرایم مبتنی بر تقصیر، ملاک و معیار در سرزنش و مسئولیت کیفری چیست؟ به طور کلی دو معیار اصلی در زمینه وجود دارد.

برخی از حقوقدانان معتقدند که تقصیر جزایی یکی از مصادیق رکن روانی است و رکن روانی نیز مربوط به حالات نفسانی شخص می‌باشد، لذا ضروری است که فرد مرتکب شخصاً از خطر آگاه باشد. بنابراین معیار ذهنی را مورد پذیرش قرار داده‌اند. (Smith, J and Hogan, B, *Criminal Law* p. 253)



در نقطه مقابل برخی صاحب نظران بر این باورند که اگر یک انسان متعارف خطر را درک کند، صرف نظر از اینکه آیا فرد مرتکب، واقعاً آن را درک کرده است یا نه، مرتکب مقصر شناخته می‌شود و بدین ترتیب معیار نوعی (عینی) را مورد پذیرش قرار داده‌اند. (پاد، ۱۳۵۲: ۱۵۲)

### الف) معیار نوعی (عینی)

از معیار نوعی تحت عناوینی چون: *Reasonable* و *Objectiv Standard* یاد می‌شود. معیار نوعی به دو قسم «نوعی ذهنی» و «نوعی عینی» تقسیم می‌شود. بر اساس معیار اول، نوع انسان (معقول، متعارف، پدر خوب خانواده یا رجل عادی) خطر فعل را پیش‌بینی می‌کند یا به آن آگاه بود یا به آن توجه می‌کرد و در توجه قصور نمی‌کرد.

معیار نوعی عینی، یعنی نوع انسان با ویژگی (معقول، متعارف، عادی، پدر خوب خانواده) در شرایط مشابه این گونه، رفتار می‌کرد. البته باید گفت این معیار در حقوق مدنی حاکم است و در مواردی در حقوق جزا نیز می‌تواند به صورت تلفیقی با معیارهای دیگر مورد استناد قرار گیرد. (احدی، ۱۳۹۳: ۱۷۶) با توجه به اینکه ملاک در معیار نوعی، حفظ نظم و امنیت اجتماعی است و تشخیص آن (نسبت به معیار شخصی) آسان‌تر است، به تدریج میل به سمت این معیار بیشتر سوق پیدا کرد. از این معیار که فرضی حقوقی است در سیستم‌های حقوقی با تعابیر متفاوتی از آن یاد می‌شود. در نظام *کامن‌لو* تحت عنوان *انسان معقول*، در حقوق فرانسه *پدر خوب خانواده* و در حقوق آلمان *انسان معمولی* یاد می‌شود.

### ب) معیار ذهنی<sup>۱</sup>

بر اساس این معیار، ضابطه در تشخیص تقصیر، حالت روانی و ذهنی فرد حین ارتکاب جرم و آگاهی واقعی و ذهنی او می‌باشد. عمده اشکالی که در این معیار با آن مواجه هستیم، عدم ورود به قصد و فکر مرتکب است. بنابراین از این رهگذر ناچاریم برای رسیدن به ذهن افراد از معیار نوعی نیز استفاده نماییم.

وجود حاکمیت معیار ذهنی، مجوزی بر این امر است که احراز خطا و عمد، شرایط و موقعیت فردی و قصد و آگاهی متهم در اولویت قرار گیرد. در حقیقت در احراز عمد و یا خطا در نظر گرفتن این شرایط و آگاهی فردی موضوعیت پیدا کرده و طریق استنباط، مستقیم است. (همان: ۱۸۵)

بنابراین نقش معیار نوعی محوری بوده و حتی استناد به آن اجتناب ناپذیر است، در نتیجه اعمال معیار نوعی تعدیل شده و یا به عبارت دیگر تلفیقی از معیار نوعی و معیار

---

1. Subjective standard.

شخصی لازمه حقوق کیفری می‌باشد. (George Fletcher. Basic Principles of Criminal Law. P. 304)

به نظر می‌رسد بهترین راه برای استنباط تقصیر به کارگیری هر دو معیار در کنار هم می‌باشد. اگر در مفهوم عنصر روانی توسعه ایجاد نماییم، قوی‌ترین و بارزترین صدقات و درجه عنصر روانی عمد و خفیف‌ترین درجه آن تقصیر جزایی می‌باشد. در احراز عمد، قصد و ذهنیت فرد را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا به این نتیجه دست یابیم که آیا وی علم به مجرمانه بودن عمل داشته و اراده ارتکاب را نیز داشته است یا نه. در استنباط تقصیر، فرد را با نوع افراد جامعه می‌سنجیم و از او انتظار می‌رود با توجه به تحولات موجود در زندگی اجتماعی و صنعتی شدن آن، سنجیده عمل نماید تا رفتار وی (فعل یا ترک فعل) منجر به وقوع جرم نشود. در این مرحله آنچه بیان شد با معیار نوعی (عینی) مطابقت دارد.

باید توجه داشته باشیم صرف توجه به معیار نوعی و عدم ملاحظه ذهنیت مرتکب نیز به تنهایی راهگشا نخواهد بود، زیرا در تقصیر جزایی آنچه مهم است قابلیت پیش‌بینی می‌باشد. هنگامی که فرد به لحاظ ذهنی نتیجه زیانبار را پیش‌بینی نماید، قابلیت پیش‌بینی محقق شده است، بنابراین مناسب‌ترین راه، پذیرش هر دو معیار با هم می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

در جرایم غیرعمدی و مبتنی بر تقصیر، رکن روانی وجود دارد و آن عبارت است از رابطه ذهنی و روانی فاعل و عمل وی.

در این نوع جرایم فرد قبل از اینکه اقدام به انجام عملی نماید، می‌تواند آثار و نتایج عمل ارتكابی را پیش‌بینی نماید و از وقوع حادثه جلوگیری نماید، لذا قانون هم او را ملزم به پیش‌بینی کرده است. در مواردی که فرد نتیجه را پیش‌بینی می‌کند و این امکان برای او وجود دارد، بحثی در مقصر بودن او نیست اما در جایی که چنین وضعیتی قابل پیش‌بینی نیست قانون افراد جامعه را ملزم به احتیاط و پیش‌بینی می‌کند. بنابراین در صورتی که فرد احتیاط نکرده و با وجود پیش‌بینی نتیجه، خلاف آن عمل کرده و فعل او منجر به وقوع جرم شود جامعه او را به خاطر بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی مقصر می‌داند.

بنابراین در جرایم غیرعمدی و مبتنی بر تقصیر عمل مورد اتهام ارادی ولی نتایج حاصل از آن منظور نظر فاعل نیست و بازخواستی که متوجه او می‌شود، همین است که چرا از عواقب عمل خود غفلت کرده و امکان وقوع آن را پیش‌بینی نکرده است. باید توجه داشت در جرایم مبتنی بر تقصیر، مجازات صرفاً به خاطر تحقق عنصر مادی

و نتیجه جرم نمی‌باشد، بلکه بین نتیجه موجود و رکن روانی که پیش‌بینی وقوع حادثه، رابطه مستقیمی وجود دارد. بنابراین در جرایم مبتنی بر تقصیر، رکن روانی وجود دارد و آن دو جزء است:

پیش‌بینی یا امکان پیش‌بینی حادثه زیانبار؛ (این گزینه جانشین علم در جرایم عمدی است)

ارتکاب عمل منجر به حادثه به طور عمدی.

به نظر می‌رسد بهترین راه برای استنباط تقصیر، به کارگیری هر دو معیار «عینی» و «ذهنی» در کنار هم است. اگر در مفهوم عنصر روانی توسعه ایجاد نماییم، قوی‌ترین و بارزترین مصداق و درجه عنصر روانی، عمد و خفیف‌ترین درجه آن، تقصیر جزایی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ:

- ابراهیم الزلمی، مصطفی (۱۹۸۳م)، *المسئولية الجنائية في الشريعة الاسلامية* (دراسة مقارنة بالقانون)، بغداد: مطبعة اسد.
- احدی، فاطمه (۱۳۹۳)، *اندیشه‌های نو در باب خطای کیفری* (مطالعه تطبیقی حقوق ایران و انگلستان)، ج ۱، تهران: مجد.
- اخنوخ، ابراهیم زکی (۱۹۶۲م)، *حالة الضرورة في القانون العقوبات*، قاهره: دارالنهضة.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۱)، *حقوق جزای عمومی*، ج ۴، تهران: میزان.
- یاد، ابراهیم (۱۳۵۲)، *حقوق کیفری اختصاصی*، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ثروت، جلال (۲۰۰۳م)، *نظریه الجرم المتعدية التصد*، منشورات الحلبيّة الحقوقية.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، *ترمینولوژی حقوق*، ج ۶، تهران: گنج دانش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۴، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- رمسیس، بهنام (۱۹۷۶)، *الجريمة و المجرم و الجزاء*، اسکندریه: منشآت المعارف.
- زاهدی، لطیف (۱۳۵۱)، *تحریک به ارتکاب جرم*، تهران: چاپخانه سپهر.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۷۸)، *حقوق جزای اختصاصی*، ج ۱۵، تهران: میزان.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۲)، *حقوق جزای عمومی*، ج ۲، تهران: گنج دانش.
- صدارت، علی (۱۳۴۰)، *حقوق جزا و جرم‌شناسی*، کانون معارف.
- عبدالملک، جندی (۱۹۴۲م)، *الموسوعة الجنائية*، الطبعة الثانية، بیروت: دارالعلم للجميع.
- عوض، محمدعوض (۱۹۸۰)، *قانون العقوبات* (القسم العام)، اسکندریه: دارالمطبوعات الجامعية.
- الفاضل، محمد (۱۹۷۶م)، *المبادئ العامة في التشريع الجزائي*، دمشق: جامعة دمشق.
- الفهوجی، علی عبدالقادر (۲۰۰۹م)، *قانون العقوبات* (القسم العام)، بیروت: الحلبي الحقوقية.
- گارو (۱۳۴۴)، *مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا*، ترجمه ضیاء‌الدین نقابت، تهران: ابن سینا.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۶)، *کلیات حقوق جزا*، ج ۱، تهران: گنج دانش.



- محمود مصطفی، محمود (۱۹۶۱م)، *قانون العقوبات* (القسم العام)، مصر: مكتبة القاهرة الحديثة.
- معلوف، لويس (۱۳۸۷)، *المنجد*، ترجمه احمد سيّاح، ج ۸، انتشارات اسلام.
- المقرئ الفيومي، احمد بن محمد (بی تا)، *المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي*، ج ۱، قم: دار الهجره.
- ملك زاده، فهيمه (۱۳۸۹)، *اصطلاحات تشريحي حقوق جزا*، ج ۱، تهران: مجد.
- مير سعیدی، سيد منصور (۱۳۸۳)، *مسئوليت كيفري*، ج ۱، تهران: ميزان.
- نجيب حسنى، محمود (۱۹۶۲م)، *قانون العقوبات* (القسم العام)، مصر: دار النهضة العربية.
- نور بها، رضا (۱۳۸۳)، *زمينه حقوق جزای عمومي*، ج ۱۱، تهران: كتابخانه گنج دانش.
- Fletcher, George (1988) *Basic concepts of criminal law* Oxford University Press.
- Smith, J and Hogan, (1988) *B, Criminla Law*, 6th Edition, London: Butter Worth.